



اسناد پاناما:

فساد سیاسی و چهره واقعی

سرمایه داری

مجموعه مقالات و ترجمه ها

گردآوری: آرام نوبخت

صفحه	فهرست
۳	اسناد پاناما: فساد سیاسی و چهره واقعی سرمایه داری
۱۳	امپریالیسم، فساد سیاسی و چهره واقعی سرمایه داری
۱۷	اسناد پاناما و فساد سرمایه داری
۲۱	رسوایی رهبران چین در اسناد پاناما
۲۵	اوراق پاناما: اعتراض هنگ کنگ
۲۷	اسناد پاناما: سودآوری «برادران کوآک» در هنگ کنگ از فلاکت پناهندگان استرالیا
۳۰	بریتانیا: رسوایی اسناد پاناما

اسناد پاناما: فساد سیاسی و چهره واقعی سرمایه داری

آرام نوبخت

طی دست کم هفت سال گذشته که نظام سرمایه داری جهانی با وخیم ترین بحران اقتصادی و سیاسی خود دست به گریبان بوده، روزی نبوده است که یک رسوایی از پس دیگری به گوش نرسد: از ماجرای سوء استفاده های جنسی سیستماتیک از کودکان در کلیسا تا ارتشا در «فیفا»، از پول شویی شرکت نفتی «پتروبراس» برزیل تا اختلاس های بابک زنجانی در ایران. این رسوایی های «۱ درصدی» های جهان به قدری فراگیر و پی در پی بوده است که برای اکثر مردم دنیا به بخشی از واقعیت مسلم و همیشگی زندگی در این سیستم تبدیل شده اند.

انتشار اسناد پاناما، «بزرگ ترین افشاگری تاریخ» لقب گرفته است: ۲,۶ ترابایت اطلاعات، شامل ۱۱,۵ میلیون فایل درباره ۲۱۵ هزار شرکت صوری و جعلی، از پایگاه داده های یک شرکت حقوقی سایه ای و مرموز به نام «موساک فونسکا»، تقریباً یک سال پیش به طور محرمانه به دست «کنسرسیوم بین المللی خبرنگاران تحقیقی» (ICIJ) رسید.

این شرکت که در سال ۱۹۷۷ توسط «یورگن موساک» (مهاجر آلمانی) و «رامون فونسکا» در پاناما تأسیس شد، پوششی است برای فرار مالیاتی و پول شویی سرمایه داران جهان.

تمرکز اسناد منتشر شده، بر حدوداً ۱۴۰ سیاستمدار و مدیر برجسته از ۵۰ کشور جهان است که در این میان مجموعاً نام ۷۲ تن از سران کنونی یا سابق دولت ها دیده می شود.

هرچند اطلاعات افشاشده تاکنونی چیزی غیرقابل انتظار نبوده است، اما انتشار «اسناد پاناما» برخلاف رسوایی های پیشین به طور بالقوه الزامات و نتایج سیاسی جدی ای در مقیاس جهانی خواهد داشت. از ایسلند تا انگلستان، از پرو و برزیل تا چین، طبقات حاکم و نخاله های سیاسی آن با تهدیدی جدی رو به رو هستند.

ایسلند

انتشار اسناد پاناما، نخستین قربانی خود را در ایسلند گرفت. نخست وزیر ایسلند، «سیگموندور گونلاگسون»، به دنبال اعتراضات هزاران تن از مردم در پایتخت کشور، وادار به استعفا شد. طبق اطلاعات افشاشده،

گونلاگسون همراه با همسر خود از سال ۲۰۰۷ مالک یک شرکت صوری به نام «وینتریس» در بهشت مالیاتی «جزایر ویرجین بریتانیا» بوده است و برای اجتناب از پرداخت مالیات، میلیون ها دلار را در این محل سرمایه گذاری کرده بوده است. شرکت وینتریس سرمایه گذاری کلانی برای خرید اوراق قرضه سه بانک بزرگ ایسلندی انجام داده و بعد از ورشکستگی بانک ها در دوره بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸، مدعی میلیون ها دلار طلب خود شده بود.

گونلاگسون ابتدا از مصاحبه درباره ارتباط خود با این شرکت صوری سر باز زد، اما بعداً مدعی شد که او مرتکب هیچ خطایی نشده، چون همسر او و نه خودش مالک شرکت بوده است.

چیزی که به طور اخص مردم ایسلند را این چنین خشمگین کرد، این بود که گونلاگسون همان نخست وزیر است که سال ۲۰۱۳ با وعده مبارزه علیه فساد و ارتشا و فرار مالیاتی روی کار آمد. حزب گونلاگسون به نام «حزب ترقی» پس از بی اعتباری «حزب مستقل» و «سوسیال دمکرات»ها بود که در انتخابات دست بالا را پیدا کرد.

حکومت ائتلافی پیشین «حزب مستقل» و «حزب ترقی» به دنبال جنبش اعتراضی سال ۲۰۰۹ پس از بحران بانکی واژگون شد. مردم به این امید به «سوسیال دمکرات»ها و حزب «جنبش چپ سبز» رأی دادند که به ریاضت اقتصادی پایان دهند. اما آن چه که انجام شد، درست مانند سایر حکومت های بورژوازی «چپ» در اروپا، دقیقاً عکس این خواسته بود. به همین دلیل بود که آرای حکومت «سوسیال دمکرات»ها در انتخابات سال ۲۰۱۳ از ۲۹٫۸ به ۱۲٫۹ درصد و «سبزها» از ۲۲ به ۱۱ درصد سقوط کرد.

طبقه کارگر ایسلند از زمان بحران مالی ۲۰۰۸ با ریاضت اقتصادی شدیدی رو به رو بوده است. کاهش ارزش پول و سقوط استانداردهای زندگی، به همراه تورم بالا و افزایش بازپرداخت وام های رهنی، خوراک لازم را برای نفرت و انزجار کنونی از حکومت آماده کرد.

مردم ایسلند به حدی از وضعیت به تنگ آمده اند که طی تقریباً ۲۴ ساعت، ۲۹ هزار نفر طومار اعتراضی استعفای نخست وزیر را امضا کردند. روز ۴ آوریل هزاران نفر در مقابل «آلتینگ» (پارلمان ایسلند) تجمع کردند و روز ۵ آوریل، بیش از ۱۰ هزار نفر دست به تظاهرات زدند. در کشوری با جمعیت تنها ۳۳۰ هزار نفر، چنین تظاهراتی واقعاً عظیم است.

شدت خشم مردم به قدری بوده که قطعاً به گونلاگسون گفته شده است کنار برود. اما از منظر طبقه حاکم این چیزی را حل نمی کند. نخستین حرکت گونلاگسون این بود که سعی کند پارلمان را منحل و انتخابات جدیدی برگزار کند. منتها رئیس جمهور از پذیرش این درخواست امتناع کرد، احتمالاً به این دلیل که حدس می زند ائتلاف حاکم - که نه فقط نام گونلاگسون، بلکه شریک ائتلافی کوچک تر آن، «حزب مستقل» هم در اسناد پاناما مورد اشاره قرار گرفته اند - به دنبال این رسوایی متحمل شکست سنگینی در نظرسنجی ها خواهد شد.

در آخرین انتخابات عمومی سال ۲۰۱۳، که پایین ترین شمار مشارکت را از زمان استقلال کشور به ثبت رساند، بیش از یک چهارم رأی دهندگان به یکی از چهار حزب سنتی رأی ندادند. امروز، حتی پیش از این رسوایی اخیر نیز تقریباً ۵۰ درصد تمایل خود را به رأی به سایر احزاب اعلام کرده بودند. در نتیجه اگر انتخاباتی در چنین شرایطی برگزار شود، احتمالاً «حزب دزدان دریایی» با ۴۰ تا ۵۰ درصد آرا به قدرت خواهد رسید.

در چنین شرایطی طبقه حاکم ایسلند نگران آن است که با برگزاری انتخابات پیش از موعد، قدرت به مراتب بیش تری به دست احزاب ضد حکومتی واگذار شود.

جناح های چپ و راست بورژوازی اغلب ایسلند را نمونه ای از حل بحران از طریق اصلاحات و رفرم معرفی می کردند. جناح های راست و محافظه کار بر کاهش هزینه های عمومی اصرار داشتند، در حالی که جناح چپ بر ملی سازی بانک ها. اما آن چه که مورد ایسلند در واقعیت امر نشان می دهد این است که بحران را نمی توان در چهارچوب سرمایه داری حل کرد، چه از طریق ملی سازی (در واقع ملی سازی ضرر و زیان بانک ها) و چه سایر رفرم ها. مادام که سرمایه داری وجود دارد، کاهش هزینه های اجتماعی، ریاضت، فرار مالیاتی و فساد و ارتشا، ادامه خواهد یافت. در شرایطی که اقتصاد جهانی با یک رکود جدید و جدی رو به رو است، مطمئناً ایسلند بار دیگری ضربه خواهد دید و این منجر به حملات بیش تر طبقه حاکم به حقوق کارگران خواهد شد.

پرو

پرو امروز یکشنبه ۱۰ آوریل در حال برگزاری نخستین دور انتخابات ریاست جمهوری خود است و این در حالی است که نام کاندیدای برجسته آن، «کایکو فوجیموری»، در اوراق پاناما آمده. یکی از حامان مالی اصلی خانم فوجیموری به نام «خورخه یوشی یاما ساساکی»، به یک شرکت جعلی و صوری در جزایر ویرجین بریتانیا مرتبط

بوده است. ساساکی به همراه عمویش، وزیر سابق در دوره حکومت «آلبرتو فوجی موری» (پدر کایکو، دیکتاتور پاناما در فاصله سال های ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ که در حال حاضر به دلیل فساد مالی و نقص حقوق بشر دوره حبس ۲۵ ساله خود را می گذراند)، ۱۲۰ هزار دلار به کمپین انتخاباتی «کایکو» کمک کرده اند. به عبارت دیگر مثل این می ماند که یک شرکت برون مرزی، کمپین این پیشتاز انتخاباتی را می گرداند.

در این میان چهره دوم رقابت انتخابات ریاست جمهوری، «پدرو پابلو کوسینسکی»، وزیر سابق در دوره حکومت «آلخاندور تولدو» است. «کوسینسکی» در دوره وزارت خود در سال ۲۰۰۶، با نوشتن نامه ای به یکی از دوستانش توصیه کرد که از وزن و نفوذ منصب او برای کمک به ایجاد یک حساب برون مرزی از طریق شرکت «موساک فونسکا» استفاده کند.

همه این ها منجر به شعله ور شدن آتش اعتراضات تا پیش انتخابات شد، به طوری که روز سه شنبه ۵ آوریل ۳۰ هزار نفر در تنها «لیما» (و همین طور تجمعات اعتراضی کوچک تر در خارج از پایتخت) دست به تظاهرات زدند.

برزیل

اسناد پاناما دستگاه حاکمیت برزیل را با رسوایی دیگری رو به رو کرده است. شرکت نفتی دولتی «پتروبراس» پیش تر در معرض اتهامات ارتشا و پول شویی قرار داشته است؛ بازداشت «لوئیس ایناسیو لولا دا سیلوا»، رئیس جمهور سابق برزیل، و تلاش برای استیضاح «دیلمار روسف»، رئیس جمهور کنونی، فضای سیاسی برزیل را ملتهب کرده است. اکنون نام ۵۷ سرمایه دار و سیاستمداری که پیش از این بابت ارتشا و پول شویی تحت بازجویی بوده اند، در اسناد پاناما نیز آمده و اشاره شده است که این افراد ۱۰۷ شرکت برون مرزی را افتتاح کرده اند. با انتشار اطلاعات جدید از اوراق پاناما، رسوایی سیاستمداران برزیل عمیق تر شده است. ده ها نفر از سیاستمداران اشاره شده در افشاگری های اوراق پاناما از هفت حزب سیاسی مختلف می آیند، نشان می دهد که هر گوشه دستگاه سیاسی برزیل به این رسوایی آلوده است. اگرچه نام سیاستمداران کنونی «حزب کارگر» دیلمار روسف در فهرست به چشم نمی خورد.

افشاگری های صورت گرفته نمونه ای منحصر به فرد از ریاکاری و تزویری است که در گوشت و خون سیاستمداران بورژوا است. شماری از سیاستمداران «حزب جنبش دمکراتیک برزیل» (PMDB)، بزرگ ترین

حزب برزیل که همین مدتی قبل از ائتلاف دیلما انشعاب کرد، در اسناد پاناما حضور داشتند. از جمله «ادواردو کونیا»، سخنگوی مجلس سفلی کنگره و مردی که رهبر کمپین خواست استیضاح روسف است. او مظنون به دریافت رشوه گیری از شرکت های نام برده در اوراق پاناما است، شرکت هایی که خود در جریان تحقیقات درباره رسوایی پتروبراس، تحت بررسی است. به این ترتیب کسی که خواهان برکناری رئیس جمهور به دلیل فساد مالی است، خود تا گردن در فرار مالیات و معاملات مشکوک فرو رفته است!

این ریاکاری تهوع آور، طبقه حاکم را بیش از پیش در انظار توده های مردم بی اعتبار می کند.

فرانسه

در فرانسه، «مارین لوپن»، از حزب راست گرا و فاشیستی «جبهه ملی»، که در شرایط بحران سرمایه داری و به لطف عملکرد حزب «سوسیالیست» محبوبیت یافته بود، اکنون به دلیل فعالیت های دو تن از نزدیک ترین متحدین خود افشا شده است: «فردریک شتیون» (بازرگان) و «نیکولا کروشه» (حسابدار)، که از هر دو در اوراق پاناما به عنوان کسانی نام برده شده است که در مرکز یک شبکه پیچیده شرکت های بروزی مرزی با دامنه ای از هنگ کنگ تا جزایر ویرجین بریتانیا و سنگاپور قرار داشته اند.

نه فقط این، که حتی «ژان ماری لوپن»، پدر ماری لوپن و بنیانگذار «جبهه ملی»، ظاهراً ۲,۲ میلیون یورو پول نقد، اموال و طلا را با استفاده از یک شرکت صوری به اسم سرپیشخدمت خود، «ژرالد ژران»، در جزایر ویرجین بریتانیا مخفی کرده است.

چین

افشاگری های اسناد پاناما در هیچ کشوری به اندازه چین سانسور نشده است. کلمه «پاناما» در موتورهای جستجوی اینترنتی مسدود شده و دستورالعمل های سفت و سختی برای جلوگیری از خبررسانی موضوع به تمام رسانه ها ابلاغ شده است. آن هم به این دلیل که شماری از مقامات رده بالای چین، روابط مستقیم یا غیرمستقیمی با شرکت «موساک فونسکا» داشته اند. از جمله «لی پنگ»، نخست وزیر چین که دخترش ثروت هایی در خارج کشور دارد.

این افشاگری‌ها برای مقامات یک حزب به اصطلاح «کمونیست»، بسیار شرم‌آور است؛ به علاوه در شرایطی که فضا و روحیه حاکم بر طبقه کارگر چین با افزایش اعتصابات سال‌های گذشته بیش از قبل رادیکال شده، چنین چیزی برای حزب حاکم خطرناک به شمار می‌رود.

افشاگری‌های کنونی به خصوص برای «شی جین پینگ»، رئیس‌جمهور چین، که مشغول یک کارزار بزرگ «ضد فساد» و تسویه بسیاری از اعضای حکومت و طبقه حاکم چین از مناصب شان در بروکراسی حکومتی و صنایع بوده است، دردسرساز است. چرا که نه فقط باجناب او، بلکه شماری از اعضای دفتر مرکزی حزب هم در این اسناد به چشم می‌خورند.

این افشاگری‌ها در بدترین زمان ممکن برای رژیم چین سر رسیده است. آهستگی رشد اقتصادی، کاهش جهانی قیمت کالاها و صادرات چین، و متعاقباً تعطیلی بسیاری از معادن و صنایع فولاد و آهن، همراه با اضطراب در بازار بورس چین، همراه بوده است با افزایش شمار اعتراضات و اعتصابات بی سابقه. و اکنون این افشاگری‌ها می‌تواند وضعیت ملتهب حکومت چین را حادث کند.

امریکا

در اسناد پاناما به طور مرموزی نامی از هیچ یک از سرمایه‌داران یا سیاستمداران امریکا در ارتباط با «موساک فونسکا» برده نشده است. در حالی که طبقه حاکم امریکا کم‌تر از دیگران فاسد نیست. برای حل این معما، باید توجه کرد که این افشاگری‌ها یک بُعد سیاسی هم با خود دارند. تحقیق درباره اسناد درز کرده، از سوی «کنسرسیوم بین‌المللی خبرنگاران تحقیقی» (ICIJ) صورت گرفت؛ نهادی مستقر در واشنگتن که از سوی بنیادهای «فورد»، «کلاگ»، «کارنگی» و «راکفلر» و غیره تأمین مالی می‌شود و همه این‌ها با ولع مدت‌های مدیدی از منافع طبقه حاکم امریکا دفاع کرده‌اند. علاوه بر این، ICIJ از طرف «آژانس امریکا برای توسعه بین‌المللی» (USAID) نیز حمایت می‌شود که هدف آن «ارائه کمک‌های اقتصادی، بشردوستانه و توسعه در سرتاسر جهان در حمایت از اهداف سیاست خارجه ایالات متحده امریکا» است - به بیان دیگر، بخشی از حکومت امریکا است که از نزدیک با «سی.آی.ای» همکاری می‌کند.

اما با نگاه رویدادهای اخیر امریکا می‌تواند رد این ارتباطات را پیدا کرد. بین سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۱، هیلاری کلینتون، وزیر خارجه اوباما، سفت و سخت مسأله قرار تجارت آزاد با پاناما را مطرح کرد. این تلاش در سال

۲۰۱۱ پیروز شد. در همان مقطع برنی ساندرز، رقیب کنونی کلینتون در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶، از این منظر با قرارداد مذکور مخالفت کرد که می تواند توان حکومت امریکا را در مقابله با فعالیت های غیرقانونی یا مشکوک، نظیر ایجاد شرکت ها و حساب های بانکی برون مرزی، محدود کند.

هیلاری کلینتون، پیشتاز حزب دمکرات، همراه با همسرش، طی هشت سال از زمان بحران مالی ۲۰۰۸ بیش از ۱۴۰ میلیون دلار به دست آورده است. او بخش قابل توجهی از این ثروت را از طریق حق الزحمه های پرداختی بانک و شرکت های بزرگ بابت سخنرانی هایش به دست آورد. کلینتون در ۱۵ ماه نخست پس از ترک مقام خود به عنوان وزیر خارجه امریکا در سال ۲۰۱۲، ۵ میلیون دلار در قالب حق الزحمه سخنرانی دریافت کرد که او را مستقیماً در جایگاه بالاترین ۰٫۱ درصد صاحبان درآمد قرار می داد. چنین پرداخت هایی در دنیای سیاست امریکا چیزی بیش از یک رشوه گیری از نوع قانونی نیستند.

هرچند هنوز ارتباط سیاستمداران و سرمایه داران امریکا در این اسناد افشا نشده، اما انبوهی از این مثال ها می تواند جای خالی آن را پر کند.

بریتانیا

اسناد پاناما نشان می دهد که «ایان کامرون»، پدر «دیوید کامرون»، نخست وزیر محافظه کار کنونی بریتانیا، مدیر شرکتی به نام «بلرمور هولدینگز» بوده است که در سال ۱۹۸۲ بنیان گذاشته شده و ده ها میلیون پوند را از طرف خانواده ها، بانک ها و چهره های مشهور ثروتمند مدیریت می کرده است. به گزارش «دیلی تلگراف»، این شرکت برون مرزی ایان کامرون در سال ۲۰۱۰ دفتر خود را از پاناما به ایرلند منتقل کرد (میزان مالیات بر شرکت ها در ایرلند بسیار پایین است و به ندرت همین مالیات به طور کامل پرداخت می شود).

به گزارش روزنامه «گاردین»، شرکت «بلرمور» طی بیش از ۳۰ سال فعالیت خود هرگز حتی یک پنی مالیات هم در بریتانیا نپرداخته است.

دیوید کامرون در ابتدا موضوع را «مسأله خصوصی» عنوان کرد. اما نهایتاً به دنبال فشارها اعتراف کرد که او -و همین طور همسرش، «سامانتا»- شخصاً از این شرکت برون مرزی پدر خود منتفع می شده است.

در اسناد منتشر شده، اشاره هایی به بانک بریتانیایی HSBC نیز وجود دارد. این بانک در سال ۲۰۱۲ بابت پول شویی برای کارتل های مواد مخدر مکزیکی، ۱,۹ میلیارد دلار جریمه شد. اما همان طور که یکی از اسناد افشا شده ICIJ در سال ۲۰۱۵ نشان می دهد، این بانک همچنان به عملیات مشابه بی وقفه ادامه داد. به خصوص از بانک خصوصی خود در سوئیس به عنوان بازویی برای ارائه خدمات پنهانی فرار مالیاتی استفاده کرد و به مشتریان ثروتمندش صدها هزار دلار در قالب ارزهای خارجی برای کمک به فرارشان از پرداخت مالیات انتقال داد.

ایران

روزنامه آلمانی «زود دویچه» روز ۵ آوریل جزئیات بیش تری از شرکت های ایرانی مرتبط با «موساک فونسکا» منتشر کرد. بر اساس این گزارش، نام شرکت «پتروپارس» و چند شرکت وابسته به آن در این اسناد به چشم می خورد. پتروپارس، از شرکت های تابعه شرکت «نیکو» (NICO) که در سوئیس مستقر است، و همین طور از زیر مجموعه های فرعی شرکت ملی نفت ایران، در سال ۱۹۹۸ توسط «موساک فونسکا» به ثبت رسید و همکاری میان آن ها دست کم تا سال ۲۰۱۰ ادامه داشت (یعنی هفت سال از این همکاری مقارن با دوره حکومت خاتمی و مابقی در دوره احمدی نژاد بود). دولت آمریکا سال ۲۰۱۰ شرکت پتروپارس را به فهرست تحریم های خود اضافه کرد. «یورگن موساک»، یکی از دو مؤسس شرکت «موساک فونسکا» در سپتامبر ۲۰۱۰ و پس از آگاهی از تحریم پتروپارس، در ایمیلی به همکاران خود نوشته بود که معامله با رژیم ایران به دلیل «انکار هولوکاست» و خواست «حذف اسرائیل»، «بسیار خطرناک» است و ظاهراً این شرکت به همکاری خود با پتروپارس خاتمه داد. روزنامه «زود دویچه» در ادامه می نویسد، به رغم این اقدام اسناد «اوراق پاناما» نشان می دهند که رابطه «موساک فونسکا» با دو شرکت دیگری به نام های Petrotech Global Engineering و Petrocom Trading Limited که مرتبط به پتروپارس و حکومت ایران هستند، ادامه یافته است.

برخی از مشاوران ارشد و وزیر نفت حسن روحانی در شرکت پتروپارس نقش داشته اند. «ترکان»، مشاور ارشد روحانی از اعضای ارشد پتروپارس بود و «زنگنه»، وزیر نفت دولت اصلاحات در رأس ماجرا قرار داشت، و وقتی پتروپارس با شرکت نفتی «انی» ایتالیا قرارداد بزرگی بست، حساسیت ها دو چندان شد و کار به رسانه های بین

المللی کشید. «ستاری» معاون پیشین مهدی هاشمی در سازمان بهینه سازی، معاون علمی روحانی نیز با شرکت پتروپارس مرتبط بوده است.

حجم فساد، اختلاس، رشوه و فساد مالیاتی در سرمایه داری ایران به حدی است که نیاز چندانی به توسل به شرکت هایی نظیر «موساک نوسکا» احساس نمی شود (البته به جز موارد لازم برای دور زدن تحریم ها یا پول شویی). روزنامه «آفرینش» در شماره ۱۸ فروردین ماه خود با اشاره به این که نباید به خاطر کم تعداد بودن نام اشخاص حقیقی و حقوقی ایران در اوراق پاناما «زیاد خوشحال بود و احساس آبرومندی نزد افکار عمومی جهان داشت» نوشت: «تاکنون هیچ سرمایه دار حقیقی و حقوقی در کشور ما مجبور به پرداخت مالیاتی نجومی نشده که به خاطر فرار از آن به سمت چنین شرکت هایی دست دراز کنند!».

ورشکستگی سرمایه داری

شرکت «موساک فونسکا» به عنوان محملی برای پنهان ساختن و محافظت از ثروت های بادآورده، نقطه ای است که تمام سیاستمداران و رهبران دنیای سرمایه داری را با هر درجه از اختلاف در خود جای می دهد. این گونه است که مثلاً هم بشار اسد در این مجموعه است و هم پدر فقید دیوید کامرون، نخست وزیر کنونی بریتانیا و کسی که خواهان سرنگونی اسد است. همین را می توان درباره پروشنکو، رئیس جمهور اوکراین، و پوتین و مردان نزدیک به او از روسیه گفت. در نتیجه اسناد پاناما اثبات می کنند که در تحلیل نهایی منافع تمامی این سیاستمداران و دولتمداران یکی است، و شکاف اصلی تمامی جوامع، شکاف طبقاتی است.

این افشاگری ها هفت سال پس از بحران اقتصادی جهانی و آغاز عصر ریاضت اقتصادی مطرح شده اند. در طول این سال های رکود، تمرکز ثروت در دست اقلیتی از سرمایه داران به جایی رسید که به گزارش اوکسفام، ثروتمندترین یک درصد جهان، در حال حاضر روی هم رفته بیش از مجموع ۹۹ درصد باقی مانده، ثروت در اختیار دارد؛ و از سوی دیگر به طبقه کارگر گفته شد که برای بهداشت و درمان، آموزش و حداقل رفاهیات پول نیست و باید یاد گرفت که به اندازه «دخل و خرج کشور» توقع داشت.

تا جایی که به فساد سرمایه داری برمی گردد، اسناد پاناما، تنها مشتتی از خروار هستند. این ثروت های نجومی، محصول سال ها استثمار، جنگ، حمله به حقوق کارگران، شیادی و کلاهبرداری، قاچاق مواد مخدر، انسان و سلاح، اختلاس در صندوق های بودجه عمومی و غیره است. اسناد پاناما، نه فقط چهره واقعی سرمایه داری را

به ما نشان می دهد، بلکه اثبات کند که فساد در ساختار سرمایه داری، نه در کالبد این یا آن سیاستمدار و سرمایه دار منفرد، که در ماهیت کلیت سرمایه داری به عنوان یک نظام اقتصادی-اجتماعی کهنه و علیل نهفته است. اسناد افشاشده پاناما، درست مانند افشاگری های سابق «جولیان آسانژ» و «ادوارد اسنودن»، می تواند همچون بازی دومینو، موجی از خشم عمومی نسبت به طبقات حاکم سرتاسر جهان را به وجود آورد که حکومت ها را یک به یک پایین بکشد. این افشاگری ها، منجر به رادیکالیزه شدن مردم سراسر جهان می شود. اما این کافی نیست. رمز پیروزی دولت های سرمایه داری، در اتحاد آن ها مقابل یک دشمن مشترک است: طبقه کارگر. رهبری انقلابی، یعنی حزب پیشتاز انقلابی، آن مؤلفه ای است که می تواند خشم و کینه طبقاتی انباشته کارگران را به سوی سرنگونی دولت سرمایه داری، یعنی انقلاب سوسیالیستی هدایت کند و یک بار برای همیشه به کابوس سرمایه داری پایان دهد.

۲۲ فروردین ۱۳۹۵

امپریالیسم، فساد سیاسی و چهره واقعی سرمایه داری

اندره دیمن

انتشار «اوراق پاناما»، نخستین تلفات خود را گرفت. روز سه شنبه، نخست وزیر ایسلند، «سیگموندور گونلاگسون» به دنبال اعتراضات هزاران تن از مردم در پایتخت کشور، وادار به استعفا شد.

اسنادی که «کنرسیوم بین المللی خبرنگاران تحقیقی» (ICIJ) روز یکشنبه انتشار داد، نشان می دهد که گونلاگسون وجود دارایی های مالی خود را در یک شرکت صوری برون مرزی که به او و خانواده اش اجازه می داد به دنبال بحران مالی سال ۲۰۰۸ از بسته نجات مالی بانک های ایسلند سود ببرند، مخفی نگه داشته بود.

گسترش این رسوایی جهانی، می تواند «دیوید کامرون»، نخست وزیر انگلستان را هم به کام خود بکشد. به دنبال گزارش روزنامه های مهم بر مبنای اسنادی از «اوراق پاناما» که نشان می دهد پدر او، «ایان کامرون» نیز در یکی از شرکت های برون مرزی سهام داشته است، دیوید کامرون با درخواست هایی برای انتشار سوابق مالیاتی خود رو به رو شده است.

«موساک فونسکا»، شرکت حقوقی پانامایی که در مرکز این رسوایی قرار دارد، با کمک به سیاستمداران و ابرثروتمندان برای مخفی کردن پول و فرار از مالیات، میلیون ها دلار به دست آورد. عملیات این شرکت گواهی است بر نقش فراگیر فرارهای مالیاتی، طرح های پول شویی، بودجه مخفی شرکت ها و زیرمیزی ها و رشوه های سیاسی در حیات روزمره اقتصادی و سیاسی «دمکراسی» های برجسته جهان.

گزارش ICIJ، پای ۱۴۰ مقام عمومی سرتاسر جهان را هم به رسوایی ها باز کرده است؛ از جمله ۱۲ نفر از سران کنونی و سابق دولت ها، و همین طور ۲۹ میلیاردی که در فهرست ۵۰۰ نفر از ثروتمندترین مردم جهان در نشریه «فوربز» جای داشته اند.

در حالی که از تعداد نسبتاً معدودی از اشخاص امریکایی در ارتباط با این اسناد نام برده شده است، اما متخصصین به رسانه ها گفته اند که خدمات شرکت «موساک فونسکا»، در بهشت های مالیاتی داخلی نظیر ایالت «دلاویر» امریکا نیز به سهولت موجود هستند. یک ساختمان اداری کوچک در این ایالت قرار دارد که مرکز صوری ۲۸۵ هزار کسب و کار مجزا محسوب می شود؛ از جمله شرکت کامپیوتری اپل، کوکا کولا، و جی.پی. مورگان چیس و همین طور شمار بی حسابی از شرکت های صوری متعلق به کلاهبرداران و قاچاقچیان و مجرمان مالی رده پایین.

هیچ یک از افشاگری های ICIJ برای قانونگذاران مالی حیرت آور نخواهد بود، چرا که خود آن ها اسناد وسیعی دارند که نشان می دهد مؤسسات مالی بزرگ چندین دهه مشغول تسهیل عملیات فرار مالیاتی و پول شویی بوده اند.

سال ۲۰۱۲، بانک بریتانیایی HSBC بابت پول شویی برای کارتل های مواد مخدر مکزیکی، ۱٫۹ میلیارد دلار جریمه شد. اما همان طور که یکی از اسناد افشا شده ICIJ در سال ۲۰۱۵ نشان می دهد، این بانک همچنان به عملیات مشابهی بی وقفه ادامه داد. به خصوص از بانک خصوصی خود در سوئیس به عنوان بازویی برای ارائه خدمات پنهانی فرار مالیاتی استفاده کرد و به مشتریان ثروتمندش صدها هزار دلار را در قالب ارزشهای خارجی برای کمک به فرارشان از پرداخت مالیات انتقال داد.

افشاگری های ICIJ در شرایطی است که سیاستمداران، از جمله کسانی مانند کامرون که در این رسوایی گرفتار هستند، تأکید می کنند که بابت خدمات اجتماعی پایه ای، پول نیست. نخبگان مالی بین المللی و دست نشانده های سیاسی رشوه خوار آن ها مجازند که با پنهان کردن ثروت های خود در بهشت های مالیاتی آن سوی مرزها، آن هم درست در زیر بینی قانونگذاران مالی، از مالیات فرار کنند؛ در حالی که به طبقه کارگر گفته می شود که باید با فقر و محرومیت حاد خود مدارا کند.

اکنون صد سال از زمانی می گذرد که لنین، انقلابی روس، عصر امپریالیسم را به مثابه مرحله ای از سرمایه داری توصیف کرد که در آن سرمایه مالی حکمفرماست و راه را به روی زایش یک «اشرافیت مالی جدید» باز می کند که با خصوصیتی هم چون «فساد، رشوه در مقیاس کلان و انواع شیادی ها» شناخته می شود.

فرایندهایی که لنین توصیف می کرد، در آن مقطع تنها در دوره طفولیت خود بودند. این فرایندها در دوره بعدی به بلوغ و گسترش عظیمی دست یافته اند. یک اقلیت نخبه مالی جنایتکار، کل اقتصاد جهان را به ورشکستی کشانده و به واسطه سوداگری و طفیلی گری و فعالیت های خارج از قوانین و مقررات، مقادیر غیرقابل تصویری را به سرقت برده است.

در سرمایه داری معاصر، این یک حقیقت روشن است که مقم و منصب سیاسی، دریاچه ای برای کسب ثروت شخصی بیش تر و راه یافتن به درون نخبگان مالی است. هر کسی که بخواهد این اصل را در عمل ببیند، تنها کافی است به انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ در امریکا نگاهی داشته باشد.

هیلاری کلینتون، پیش‌تاز حزب دمکرات، همراه با همسرش، طی هشت سال از زمان بحران مالی ۲۰۰۸ بیش از ۱۴۰ میلیون دلار به دست آورده است. او بخش قابل توجهی از این ثروت را از طریق حق الزحمه های پرداختی بانک ها و شرکت های بزرگ بابت سخنرانی هایش به دست آورد. کلینتون در ۱۵ ماه نخست پس از ترک مقام خود به عنوان وزیر خارجه آمریکا در سال ۲۰۱۲، ۵ میلیون دلار در قالب حق الزحمه سخنرانی دریافت کرد که او را مستقیماً در جایگاه بالاترین ۰٫۱ درصد صاحبان درآمد قرار می داد. چنین پرداخت هایی در دنیای سیاست امریکا چیزی بیش از یک رشوه گیری از نوع قانونی نیستند.

۱۴۰ میلیون دلاری که خانواده کلینتون به جیب زده است و میلیون ها دلار دیگری که به بنیاد آن ها سرازیر شده، هیچ چیز کم تر از پرداخت بابت خوش خدمتی آنان به نخبگان مالی نیستند.

اما این تنها مستی از خروار است. در فوریه ۲۰۱۵، روزنامه گاردین بر اساس گزارش ICIJ در سال ۲۰۱۵ گزارش داد که هیلاری کلینتون و خانواده او «۸۱ میلیون دلار از کمک کنندگان بین المللی ثروتمندی که مشتریان بانک مناقشه انگیز HSBC در سوئیس بودند» دریافت کرد.

«نیویورک تایمز» در سرمقاله ای که سه شنبه عصر چاپ شد، می پرسد: «چگونه تمامی این سیاستمداران، دیکتاتورها، جنایتکاران، میلیاردرها و مشاهیر ثروت های نجومی انباشت می کنند و سپس از شبکه های وسیع شرکت های صوری برای پنهان ساختن هویت و دارایی های خود بهره می برند؟».

این مقاله بابت «آسیب های خطرناک ... به حاکمیت دمکراتیک و ثبات منطقه ای در شرایطی که سیاستمداران فاسد به دور از انظار عمومی جایی برای تلنبار کردن دارایی های ملی به یغما رفته دارند» اظهار تأسف کرد و سپس می پرسد: «پس از این افشاگری ها چیزی تغییر خواهد کرد؟».

تایمز پاسخ این پرسش های خود را به خوبی می داند. جرایمی که در «اوراق پاناما» به ثبت رسیده است، از آن رو رخ داده اند که حکومت ها و قانونگذاران مالی و کاملاً تحت کنترل نخبگان مالی، نه به عنوان مانع فعالیت های مجرمانه الیگارشسی مالی جهانی، که در عوض به عنوان شرکای جرم خدمت می کنند. تا جایی که این موضوعات به حکومت های سرمایه داری واگذار شوند، هیچ چیز تغییر نخواهد کرد. آخرین یافته های گزارش ICIJ هم درست به همان شکل زیر خاک خواهد رفت که سایر گزارش های قبلی.

وظیفه تمیز کردن این «طویلۀ اوژیاس» الیگارش های میلیاردی سرمایه داری، سیاستمداران فاسد و مدیران رده بالای جنایتکار، مستلزم ساختن جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر در برابر نظام اجتماعی موجود است. «اوراق پاناما» یک حقیقت اساسی را روشن می کند: طفیلی گری، جنایتکاری و فساد، نه زگیل های روی چهره سرمایه داری، بلکه خود چهره سرمایه داری هستند.

۶ آوریل ۲۰۱۶

<http://www.wsws.org/en/articles/2016/04/06/pers-a06.html>

اسناد پاناما و فساد سرمایه داری

روبرتو سارتی و بن گلینسکی

تقریباً همه افراد دستگاه حاکم، ثروتمندان و طبقه حاکم درگیر این رسوایی هستند: سران کنونی و سابق دولت، کله گنده های دنیای کسب و کار و مشاهیر. طی آن چه که بزرگترین افشاگری اطلاعات در تاریخ محسوب می شود، فاش شد که چگونه نخبگان حاکم از ۲۰۰ هزار شرکت جعلی و صوری که مؤسسه حقوقی پانامایی «موساک فونسکا» ایجاد کرده، برای تضمین امنیت پول خود در بهشت های مالیاتی و مصونیت آن در برابر هرگونه تحقیق و تفحص استفاده کرده اند.

آن چه صورت گرفته، یک اقدام ناشیانه به سبک قاچاقچیان که که چمدان های پر پول را به سوئیس می برند نیست. در بین کسانی که نقش دلال و واسطه را برای نخبگان بازی کرده اند، اسامی برخی از بزرگترین بانک های جهان را پیدا می کنیم: یو.بی.اس، اچ.اس.بی.سی، سوسیتیه ژنرال و کردیت سوئیس.

از سوی دیگر، افشای همه این اطلاعات کل سیستم را زیر سؤال می برد و نه فقط چند بزگر توی گله را. حداقل ۲۹ مورد از شرکت های مندرج در «فهرست ۵۰۰» (فهرست بزرگترین شرکت های جهان) در اوراق بازرسی هستند. از طرف دیگر، برای بسیاری از مردم عادی که پس از سال ها دیدن رسوایی های پی در پی حکومت ها و فرارهای مالیاتی شرکت ها در سرتاسر دنیا پایین ترین سطح توقع را از رفتار ثروتمندان و نخبگان دارند، این افشاگری های اخیر تعجب چندانی نداشته است.

اتحاد آن ها

با خواندن اسامی افراد درگیر رسوایی، می بینیم که اگرچه اغلب اختلافات سیاسی و منافع موقتی باعث تصادم آن ها در درون طبقه حاکم می شود، اما ثروت، همیشه آن ها را متحد می کند. بنابراین می بینیم که در بین مشتریان این شرکت حقوقی پانامایی، نه فقط رئیس جمهور اوکراین (پروشنکو)، بلکه مردان بسیار نزدیک به پوتین هم به چشم می خورند. حساب های برون مرزی متعددی به اسم پدر «دیوید کامرون»، نخست وزیر بریتانیا؛ «ماکری»، رئیس جمهور جدید آرژانتین؛ «ملک سلمان» پادشاه عربستان؛ «خلیفه»، امیر امارات متحده عربی، ساخته شده بودند. این فهرست شامل مقامات ارشد متعدد «حزب کمونیست چین»، به اضافه همسر خواهر «شی جین پینگ»، رئیس جمهور چین، هم می شود. حتی پای پسر دبیر کل اسبق سازمان مل، «کوفی عنان» هم با داشتن حساب هایی در «جزایر کیمن» به این فهرست باز شده است.

هنور مقدار کل سرمایه ای که تحت مدیریت «موساک فونسکا» بوده، فاش نشده است و شاید هم هرگز نشود. مطابق با «اسناد پاناما»، «سرگئی رولدوگین»، از مردان پوتین، یک برنامه پول شویی سری را به راه انداخت که شامل حدوداً دو میلیارد دلار می شده است. به گفته روزنامه «گاردین»، فرار غیرقانونی سرمایه از کشورهای درحال توسعه، عمدتاً به سوی حساب های برون مرزی از این دست، معادل با یک هزار میلیارد دلار در سال بوده و این رقم در حال رشد است.

«اسناد پاناما» مؤید آن است که این سیستم، قابل اصلاح یا تصحیح نیست. سال ۲۰۰۸، نظام بانکی ایسلند سقوط کرد. بانک های ایسلند ملی شدند، بی آن که دست به ترکیب نظام بازاری بخورد که این بانک ها در چهارچوب آن به عملکرد خود ادامه دادند. اما چه کسی مالک «وینتریس» (یک شرکت برون مرزی مستقر در جزایر ویرجین بریتانیا) است که از بانک های ملی شده ایسلند (یا دولت)، مدعی ۳٫۵ میلیون یورو طلب خود شده؟ پاسخ: نخست وزیر ایسلند، «سیگموندور گونلاگسون» یا به طور دقیق تر، همسر او.

ظرف تنها ۲۴ ساعت، ۲۱ هزار شهروند ایسلندی (از جمعیت ۳۲۰ هزار نفری این کشور) یک طومار اعتراضی آنلاین را با خواست استعفای نخست وزیر خود امضا کرده اند.

کمیتۀ رتق و فتق بورژوازی

البته «موساک فونسکا» با ارائه این توضیح از خودش دفاع کرده است که هرگز درگیر هیچ فعالیت مجرمانه ای نبوده، چرا که نگهداری حساب ها در خارج یا در یک بهشت مالیاتی جرم محسوب نمی شود. چنین دفاعی واقعاً وقیحانه است، منتها از منظر سرمایه داری می توان درک کرد. وزیر اطلاعات پاکستان برای دفاع از نواز شریف، نخست وزیر پاکستان و کسی که به این شرکت ارتباط داده شده است، مداخله کرد و گفت: «هر کسی حق دارد هر کاری می خواهد با دارایی اش بکند: به دریا بریزد، بفروشد یا در یک تراست قرار دهد. این نه در قانون پاکستان جرم هست و نه در قانون بین المللی».

البته که این درست است و در نتیجه احتمالاً هیچ کسی بابت پنهان کردن این حساب ها در بهشت های مالیات مورد پیگرد قرار نخواهد گرفت. در واقع در نظام سرمایه داری تصاحب ثروت های آن چنانی نه فقط طبیعی است، که امری ستوده هم به حساب می آید. منتها از منظر اکثریت مردمی که از رکود اقتصادی و ریاضت

رنج می برند، چنین چیزی کاملاً نفرت انگیز است. در حالی که نواز شریف میلیون ها دلار در پاناما احتکار کرده، ۶۰ درصد جمعیت این کشور، با روزانه کم‌تر از دو دلار، زیر خط فقر زندگی می کنند.

حکومت های اقصی نقاط دنیا نه فقط از سوداگری مالی جهانی محافظت می کنند، بلکه ذی نفع مستقیم آن هم هستند. این در حالی است که از رفاهیات، مزایای بازنشستگی، بهداشت و درمان و آموزش می زنند. با هر رسوایی جدیدی که رخ می دهد، سیاستمداران یاد «تنظیم مقررات بازارهای مالی» می افتند، اما در عمل دولت صرفاً به عنوان کمیته ای برای رتق و فتق امور کل بورژوازی عمل می کند. جورج آذربورن، صدراعظم بریتانیا، پرهیز از پرداخت مالیات را امری «اخلاقاً شنیع» توصیف کرده. این در حالی است که بیش از نیمی از بهشت های مالیاتی مورد استفاده «موساک فونسکا»، قلمروهای تحت حاکمیت بریتانیا هستند. «دیوید کامرون»، نخست وزیر بریتانیا، قرار است ماه دیگر در لندن نشستی درباره برخورد با معضل فرار مالیاتی داشته باشد، اما تا به الآن از پاسخ به پرسش ها درباره نقش برنامه های «موساک فونسکا» در دارایی خانوادگی خود او طفره رفته است.

با وجود ابعاد این افشاگری، هنوز کل تصویر ارائه نشده است. «موساک فونسکا» تنها یک شرکت از یک صنعت عظیم است که به «۱ درصدی»ها اجازه می دهد با دروغ گویی و دغل کاری، دارایی هایی به جیب بزنند. سرورهای داخلی ده ها شرکت دیگر نظیر «موساک فونسکا» هم برای خواندن جالب خواهند بودند و احتمالاً با دسترسی به آن ها اعضای بیش تری از نخبگان جهان لو خواهند رفت، یعنی همان کسانی که این بار به اندازه کافی برای فرار از بی آبرویی خوش شانس بوده اند، چرا که وکلایشان در این افشاگری لو نرفته اند.

مشت نمونه خروار

این افشاگری ها یک بُعد سیاسی هم با خود دارند. تحقیق درباره اسناد درز کرده، از سوی «کنسرسیوم بین المللی خبرنگاران تحقیقی» (ICIJ) صورت گرفت؛ نهادی مستقر در واشنگتن که از سوی بنیادهای «فورد»، «کلاگ»، «کارنگی» و «راکفلر» و غیره تأمین مالی می شود و همه این ها با ولع مدت های مدیدی از منافع طبقه حاکم امریکا دفاع کرده اند. علاوه بر این، ICIJ از طرف «آژانس امریکا برای توسعه بین المللی» (USAID) نیز حمایت می شود که هدف آن «ارائه کمک های اقتصادی، توسعه و بشردوستانه در سرتاسر

جهان در حمایت از اهداف سیاست خارجه ایالت متحده آمریکا» است- به بیان دیگر، بخشی از حکومت آمریکا است که از نزدیک با «سی.آی.ای» همکاری می کند.

یافته های تحقیق اساساً بر روس های درگیر این برنامه و ارتباط آن ها با پوتین متمرکز بوده است. اسد نیز همراه با اعضای خانواده خود موضوع تمرکز این تحقیقات است. با این حال حتی یک سیاستمدار یا سرمایه دار امریکایی برجسته نمی شود. با در نظر داشتن این که طبقه حاکم آمریکا نیرومندترین و فاسد ترین طبقه حاکم دنیا است، نمی توان باور کرد که اعضای «۱ درصدی» های آمریکا دست کم به اندازه همپالگی های خود در سایر کشورها از مالیات دهی فرار نمی کنند. به گفته «ویکی لیکس»، ICIJ همه اسناد را منتشر نکرده تا بتوانیم چنین شکاف ها و درزهای بزرگی در اطلاعات منتشر شده را پر کنیم و مورد تحقیق قرار دهیم.

این احتمال هست که مشتریان امریکایی «موساک فونسکا» بعداً جزئیات خود را منتشر کنند تا از افشاگری های کنونی بیشترین استفاده را ببرند یا این که طبقه حاکم آمریکا صرفاً از یک شرکت حقوقی دیگر برای پنهان ساختن پول هایش استفاده کند. اما این امکان هم هست که از نفوذ فردی مانند «جورج سوروس» به عنوان حامی مالی ICIJ و کسی که میلیون ها دلار به کمپین نامزدی ریاست جمهوری هیلاری کلینتون پرداخت کرده است، برای جلوگیری از انتشار اطلاعاتی استفاده شود که می توانند به کمپین برنی ساندرز نیروی فوق العاده ای ببخشند.

در هر حال، اسناد پاناما بار دیگری نشان می دهند که قدرتمداران جهان در محافظت از ثروت خود و رشد آن، با هم متحد می شوند. تنها بدیل، سلب مالکیت از این ثروت ها و اعمال کنترل طبقه کارگر- یعنی اکثریت جمعیت- بر آن است. به بیان ساده تر، مبارزه برای یک جامعه سوسیالیستی.

۴ آوریل ۲۰۱۶

رسوایی رهبران چین در اسناد پاناما



وینست کولو

هیچ حکومتی بیش از دیکتاتوری چین این گونه برای پنهان ساختن افشاگری های دردسرساز «اوراق پاناما» در تقلا نیست. اسناد پاناما، با افشای استفاده گسترده ابرثروتمندان از بهشت های مالیاتی و شرکت های جعلی (در حدود ۲۰۰ هزار شرکت طبق گزارش ها) برای پنهان کردن ثروت خود، اثری بالقوه انفجاری در سرتاسر جهان دارند.

در دوره ای که نابرابری جهانی هرگز تا به این حد رایج نبوده است (به طوری که طبق پژوهش آکسفام، تنها ۶۲ سرمایه دار ثروتی معادل با فقیرترین نیمه جمعیت جهان دارند)، انتشار اسناد پاناما خواب از چشم ثروتمندان و قدرتمندان جهان ربوده است. این گزارش را تیمی از خبرنگاران با عنوان «کنسرسیوم بین المللی خبرنگاران تحقیقی» بر مبنای پرونده اسناد سرقت شده از یک شرکت حقوقی پانامایی به نام «موساک فونسکا» ارائه کرده است.

توجه اخص در این میان، بر ۱۴۰ رهبر سیاسی جهان متمرکز بوده است، یعنی همان نخبگان جهانی که نه فقط از دوربین های خبری، که همین طور مالیات هم فراری هستند. از جمله هشت عضو کنونی یا سابق کمیته دائمی دفتر مرکزی حزب کمونیست چین، به عنوان رأس هرم قدرت در این دیکتاتوری. سایر چهره

هایی که با انتشار اسناد پاناما خبرساز شده اند، شامل نخست وزیر حامی چین و راست‌گرای بریتانیا، «دیوید کامرون» می‌شود که پدر فقید وی شرکتی را با هدف فرار مالیاتی دایر کرده بود. سیاستمدار دیگری که از این رسوایی ضربه دید، رهبر «جبهه ملی» راست‌گرای فرانسه، «مارین لوپن» بود. چهره‌های برجسته وابسته به «جبهه ملی»، از جمله پدر لوپن، مظنون به انتقال مبالغ هنگفت به خارج به منظور فرار مالیاتی هستند که این خود تصویر «میهن پرست» این حزب را به شدت مخدوش می‌کند.

بزرگ‌ترین قربانی سیاسی این اسناد تا به الآن، نخست وزیر ایسلند، «سیگموندور گونلاگسون» بوده است که به دنبال اعتراضات وسیع در مقابل پارلمان وادار به استعفا شد. مردم ایسلند سال‌ها از سیاست‌های ریاضتی دردآور از زمان سقوط اقتصاد در بحبوحه بحران بانکداری جهانی در سال ۲۰۰۷ آسیب دیده اند. افشای این اطلاعات که خانواده گونلاگسون برای خود پول‌های زیادی در یکی از گریزگاه‌های مالیاتی برون مرزی پنهان کرده بودند، باعث سرریز شدن خشم مردم شد.

سخت‌گیری و تحدید بی سابقه رسانه‌ها

رژیم چین به شکل بی سابقه‌ای در تلاش برای مهار پخش اخبار اسناد پاناما در داخل کشور است. کلمه «پاناما» در موتورهای جستجوی اینترنتی مسدود و دستورالعمل‌های سفت و سختی برای جلوگیری از خبررسانی موضوع به تمام رسانه‌ها ابلاغ شده است. در دستور ابلاغی یکی از دفاتر استانی سانسور اینترنت که نسخه‌ای از آن به دست وب‌سایت «دیجیتال تایمز چین» (واقع در آمریکا) رسیده، آمده است: «خواهشمند است بدون فوق وقت وارد عمل شوید... گزارش‌های بازانتشار یافته درباره اسناد پاناما را پیدا و پاک کنید. بررسی محتوای مربوطه به هیچ عنوان لازم نیست. اگر مطلبی از رسانه‌های خارجی که چین را هدف حمله قرار می‌دهد بر روی هر وب‌سایتی یافت شود، با آن به شدت برخورد خواهد شد».

به روال همیشه برای محدود کردن هرگونه اشاره به اوراق پاناما، رسانه‌های تحت کنترل دولت در چین، از ناسیونالیسم ضد غربی خود برای بی اعتبار کردن مطالب بهره برده اند. روزنامه «گلوبال تایمز» چاپ پکن که به بدنامی بابت مواضع ناسیونالیستی اش شهرت دارد، ضمن پذیرش احتمال حقیقی بودن اسناد پاناما، این ادعای مضحک را مطرح می‌کند که انتشار این اسناد یک توطئه از سوی آمریکا است. «گلوبال تایمز» بدون

اشاره به هرگونه ارتباط رهبران چین با این رسوایی، در عوض به دفاع از ولادیمیر پوتین، رهبر روسیه و یکی از برجسته ترین چهره های اسناد پاناما، برخاسته است.

این ترفند کلاسیک رژیم چین برای رد گم کردن است. در واقع افشاگری های اسناد پاناما قویاً به ضرر سرمایه داری غرب و خدمتگزاران سیاسی آن تمام می شود؛ نمونه گویای آن را ایسلند نشان داد. پس از تقریباً یک دهه ریاضت گزنده و سقوط استانداردهای زندگی در اکثر اقتصادهای غرب، این اسناد پرده از استانداردهای سیاسی مضاعف حکومت ها و درجه مخفی کاری نخبگان حاکم برای پنهان ساختن ثروت های محیرالعقول خود از انظار عموم مردم برمی دارد. بسیاری از سیاستمدارانی که نام شان در اسناد به چشم می خورد، جنگ افروزانی هستند که برای کسب حمایت عمومی، خود را ملبس به پرچم «ملی» می کنند؛ در حالی که خانواده هایشان خود را به آب و آتش زده اند تا اطمینان حاصل کنند که قوانین و نظام های مالیاتی کشور، دست به ترکیب ثروت خود آن ها نمی زند.

رسوایی سه عضو از هفت عضو کمیته دامی دفتر سیاسی حزب

همین گفته در مورد چین هم مصداق دارد. پرزیدنت «شی جین پینگ» بنیان حاکمیت خود را بر ناسیونالیسم فزاینده و «جوان سازی دوباره ملت چین» قرار داده است، در حالی که نام های شوهر خواهر او، «دنگ جیاگو» و همین طور خواهرش «چی چیاوچیاو» در اسناد موساک فونسکا به عنوان مرتبطین به دو شرکت در جزایر ویرجین بریتانیا (از جمله بهشت های مالیاتی) آمده است. افشاگری های صورت گرفته درباره خانواده «شی» جدید نیستند. یکی از تحقیق های بلومبرگ در سال ۲۰۱۲، نشان می داد که خانواده رئیس جمهور، مالک دارایی های مالی به ارزش ۳۷۶ میلیون دلار امریکا در آن مقطع بوده است.

در مجموع خانواده های سه نفر از هفت عضو فعلی کمیته دائمی دفتر سیاسی حزب در اسناد پاناما مورد اشاره قرار گرفته اند. علاوه بر «شی»، «لیو یونشان» و «ژانگ گوآلی» نیز هستند. از پنج عضو سابق نیز نام برده شده است. در سیستم سیاسی چین چنین افشاگری هایی اغلب در جریان مبارزات درونی قدرت با باندهای رقیب برای رسوا کردن مخالفین رخ می دهند. به همین دلیل است که رژیم این گونه پوشش رسانه ای را خفه می کند.

ابعاد درگیری چین در این مورد، دلیل دیگر این سانسور بی سابقه رسانه ها است. به گزارش روزنامه «گاردین» بریتانیا، یکی از تحقیقات داخلی «موساک فونسکا» نشان می داده است که چین، بزرگ ترین سهم را در بین مالکان شرکت های برون رمزی این مجموعه داشته است. در این میان هنگ کنگ در رتبه دوم جای می گرفته است.

بنابراین چین نیز در این رسوایی بین المللی که اوراق پاناما به دنبال داشته، استثنا نیست. این افشاگری ها در بحبوحه بحران عمیق و شکاف های درونی نخبگان حاکم چین، همراه با خارج شتر قطار اقتصاد از ریل خود، سر رسیده اند. دیکتاتوری نگران آن است که شورش هایی نظیر ایسلند این بار در کشور خودش رخ بدهند.

<http://chinaworker.info/en/۲۰۱۶/۰۴/۰۷/۱۲۳۷۷>

اوراق پاناما: اعتراض هنگ کنگ



گزارشگران «اقدام سوسیالیستی» (کمیته انترناسیونال کارگری در هنگ کنگ)

روز سه شنبه، ۱۲ آوریل، ۲۴ نفر از معترضین در مقابل دفتر «موساک فونسکا» در هنگ کنگ تجمع کردند. «موساک فونسکا» بنگاهی حقوقی است که در حال حاضر در مرکز رسوایی «اوراق پاناما» قرار دارد. این دفتر مرموز در طبقه چهاردهم یک ساختمان (آدرسی که وب سایت موساک فونسکا اعلام کرده دیگر وجود ندارد)، با شعارهای معترضین به لرزه درآمد: «از ثروتمندان مالیات بگیرید»، «مالیات بر شرکت ها را افزایش دهید».

این اعتراض که از سوی «اقدام سوسیالیستی» (کمیته انترناسیونال کارگری در هنگ کنگ) سازمان یافت، خواهان غیرقانونی کردن بهشت های مالیاتی و اخذ مالیات سنگین از ثروتمندان شد.

اسناد درز کرده شرکت «موساک فونسکا»، موسوم به «اوراق پاناما»، پرده از گنبدگی سرمایه داری جهانی برمی دارد. تخصص بنگاه هایی نظیر «موساک فونسکا»، ایجاد شرکت های صوری و جعلی برون مرزی است که به فرار ثروتمندترین یک درصد جهان از پرداخت مالیات و قوانین ملی کمک می کند. دفتر این شرکت در

هنگ کنگ، «شلوغ ترین»ترین دفتر آن است، به طوری که مشتریان چینی و هنگ کنگی یک سوم کل مشتریان شرکت در سطح جهان را شکل می دهند.

نزدیک به ۱۱ تریلیون دلار ثروت خصوصی در بهشت های مالیاتی پنهان شده است. سیاستمداران - که بسیاری شان در «اوراق پاناما» افشا شده اند - به ما می گویند که این اقدام «غیرقانونی» نیست؛ ادعایی که باعث خشم مردمی در سراسر جهان شده است.

تخمین زده می شود که فرار مالیاتی شرکت ها، سالانه ۱۰۰ میلیارد دلار امریکا برای ملل فقیر جهان هزینه داشته است. تأمین آب سالم و بهسازی برای کل دنیا، تنها سالانه ۱۰ میلیارد دلار امریکا هزینه دارد، در حالی که ۱۴ میلیارد دلار می تواند زندگی چهار میلیون کودک آفریقایی را هر سال نجات دهد.

هنگ کنگ خود با تعیین نرخ فوق العاده پایین مالیات بر شرکت ها در سطح تنها ۱۶,۵ درصد (در قیاس با ۳۵ درصد در امریکا) یک بهشت مالیاتی است. اگر هنگ کنگ حتی نرخ بسیار پایین مالیات بر شرکت ها در بریتانیا را که تنها ۲۰ درصد است اتخاذ می کرد، در آن صورت درآمد حکومت طی ۱۲ ماه گذشته می توانست ۲,۶ میلیارد دلار امریکا بیش تر باشد، رقمی که برای ساخت پنج بیمارستان کفایت می کند.

به علاوه هنگ کنگ معبر اصلی خروج غیرقانونی پول از چین است. طی ۱۵ سال گذشته حدوداً ۴ تریلیون دلار امریکا به صورت قاچاق از سوی این نخبگان شیاد از چین خارج شده است. دیکتاتوری چین دستور به سانسور کامل اخبار اوراق پاناما در رسانه ها داده است، چرا که یافته های این اسناد، با گرفتن انگشت اشاره به سوی رهبران رده بالای رژیم، به لحاظ سیاسی برای حکومت مضر است.

در این اعتراض هم چنین خواست کنترل و مالکیت عمومی دمکراتیک بر بانک ها - که نام ۵۰۰ مورد از آن ها در اوراق پاناما آمده است - مطرح شد. بانک های بزرگ در زمره نهادهایی هستند که فعالانه به فرار مالیاتی کمک می کنند.

«اتحادیه سوسیال دمکرات ها» و رهبری آن، «لیونگ کوآک هانگ» نیز از این اعتراض پشتیبانی کردند.

برادران کوآک، بزرگ‌ترین پروندهٔ فساد تاکنونی هنگ کنگ بود. «ریموند کوآک» نیز متهم به فساد شد، اما تبرئه گشت.

اسناد پاناما نشان می‌دهند که «برادران کوآک» سهم تعیین‌کننده‌ای در شرکتی دارند که کمپ‌های وحشتناک بازداشت و نگهداری پناهجویان در استرالیا را اداره می‌کند. شرکت «Wilson Security»، که اکنون مشخص شده تحت کنترل برادران کوآک بوده، بنا به گزارش‌ها نیم میلیارد دلار از محلّ مالیات‌دهندگان استرالیا بابت ادارهٔ این کمپ‌ها به دست آورده است. کمپ‌های جزیرهٔ «مانوس» واقع در «پاپوآ گینه نو» و همین‌طور جزیرهٔ «نائورو»، یادآور کمپ‌های زندانیان جنگی در دورهٔ جنگ جهانی دوم هستند. این واقعیت که سیاست‌های پناهندگی از طرف شرکتی مدیریت می‌شود که صاحبانش درگیر چنین فساد گسترده‌ای بوده‌اند، منجر به آن شده است که سیاستمداران استرالیایی خواهان پایان قرارداد شرکت «Wilson Security» شوند.

نقض حقوق بشر

سیاست‌های نژادپرستانهٔ ضد پناهندگی استرالیا، که تحت آن کلیهٔ پناهجویان در کمپ‌ها بازداشت می‌شوند، مدت‌هاست که از سوی گروه‌های حقوق بشری و «سازمان ملل متحد» نقد شده است. سال ۲۰۱۴ نزدیک به ۱ هزار کودک در این کمپ‌ها نگهداری می‌شده‌اند. سال گذشته گزارش «دیدبان حقوق بشر» اعلام می‌کرد که «کارکنان مراکز بازداشت شواهدی را ارائه کرده‌اند که دالّ بر وجود وضعیت غیراستاندارد، ناامن و نامناسب است». «عفو بین‌الملل» نیز می‌گوید که سیاست استرالیا منجر به «شماری زیادی از موارد نقض حقوق بشر» می‌شود.

تا همین اواخر حکومت استرالیا پناهندگانی را که در حین تلاش برای راه یافتن با قایق به استرالیا بازداشت کرده بود، به کمپ‌های جزیرهٔ «نائورو» و «مانوس» در «پاپوآ گینه نو» (در فاصلهٔ ۴۸۰۰ کیلومتری استرالیا) می‌فرستاده است. این کمپ‌ها از سوی شرکت «Wilson Security» اداره می‌شوند. فعالین حقوق بشر این کمپ‌ها را به دلیل ازدحام و وضعیت غیرانسانی و اسکان پناهندگان در ساختمان‌های مخروبه، به شدت نقد کرده‌اند. سال گذشته ۷۰۰ پناهنده در کمپ جزیرهٔ «مانوس»، علیه سوء برخورد‌ها وارد اعتصاب غذا شدند.

افشا شدن ارتباط امپراتوری «کواک» با رفتارهای غیرانسانی علیه پناهندگان به شدت خبرساز شده است، آن هم درست در زمانی که حکومت هنگ کنگ در کنار خوش رقصی بلوک حامی خود، مشغول دامن زدن به احساسات ضد پناهندگی و درخواست سیاست های سخت تر برای جلوگیری از «پناهندگان قلبی» است.

کمپ به معنی سود است!

تعدادی از چهره های حامی حکومت، از جمله «یه لیو شویی» - از تصویب کنندگان ماده بدنام ۲۳ قانون پایه ای هنگ کنگ - در رقابت با سیاست استرالیا خواهان ساخته شدن یک کمپ محصور برای تمامی پناهندگان هنگ کنگ هستند. دستگاه سرمایه داری هنگ کنگ، مانند استرالیا، در حال بهره گرفتن از نژادپرستی و تبلیغات ضد پناهندگی است تا توجه را از ناتوانی های سیاسی خود و فقدان حمایت مردمی منحرف کند. این تبلیغات امروز با نزدیک شدن به انتخابات شوراها قانون گذاری به سطوح گراننده ای رسیده اند.

نمونه «برادران کواک» و شرکت «Wilson Security» نشان می دهد که برخورد غیرانسانی با کسانی که از جنگ و گرسنگی و آزار و اذیت می گریزند، به یک کسب و کار خصوصی پرسود تبدیل شده است. به علاوه نشان می دهد که سیاستمداران ریاکار نگران این نیستند که این کسب و کار را به دست چه کسی می دهند، حتی جنایتکاران. سرمایه داری یک نظام بیمار است که در آن از پناهندگان هیولا می سازند و با آن ها به وحشیانه ترین روش ها برخورد می کنند، درحالی که کله گنده های فاسد پاداش می گیرند.

اسناد پاناما، پرده از فریبکاری مبسوط و فرار مالیاتی نخبگان سرمایه دار جهان بر می دارد. این رسوایی، در سرتاسر جهان دارد تلفات سیاسی می گیرد، از جمله نخست وزیر ایسلند که درست چند روز پس از انتشار گزارش وادار به استعفا شد. بستگان و خویشاوندان رهبران چین، نظیر «شی جین پینگ» و «ژانگ گائو لی» و رهبران سابق مانند «ون جیابائو» و «لی پنگ» در زمره افرادی هستند که برای پنهان کردن دارایی های خود شرکت های صوری دایر کرده اند.

<http://chinaworker.info/en/2016/04/07/12406/>

بریتانیا: رسوایی اسناد پاناما

دیو موری

انتشار اسناد پاناما، «بزرگ ترین افشاگری تاریخ» لقب گرفته است: ۲,۶ ترابایت اطلاعات، شامل ۱۱,۵ میلیون فایل، از پایگاه داده های یک شرکت حقوقی سایه ای و مرموز به نام «موساک فونسکا»، تقریباً یک سال پیش به طور محرمانه به دست «کنسرسیوم بین المللی خبرنگاران تحقیقی» (ICIJ) رسید.

کاری که شرکت هایی نظیر «موساک فونسکا» انجام می دهند، این است که به ثروتمندان جهان کمک می کنند پول خود را مخفی کنند. البته وقتی می گوئیم «مخفی» کردن، منظورمان «دزدیدن» است؛ و وقتی می گوئیم پول «آن ها»، منظور پول «ما» است. چرا که بخش عمده این پول های نقد به واسطه شیادی، دزدی، قاچاق مواد مخدر، انسان و سلاح، اختلاس در صندوق های بودجه عمومی، فساد در دفاتر عمومی، فرار مالیاتی و اجتناب مالیاتی به وجود آمده است.

شرکت های صوری، بنیادها و تراست های ناشناخته ای که دایر شدند، شبیه به «ماشین فرار» دزدهای کارکشته برای در رفتن از صحنه جنایت هستند: اموال مسروقه را داخل ماشین می اندازی و گازش را می گیری. منتها کمی که مکث می کنی می بینی هر چه قدر که دوست داشته باشی می توانی آرام برانی. چون یادت می افتد که پلیس ها خودی هستند.

تمرکز رسانه ها

«کنسرسیوم بین المللی خبرنگاران تحقیقی» ظرف چند روز گذشته از مجرای رسانه های محترمی نظیر «بی.بی.سی» و «گاردین» داستان را افشا کرد. آن چه جالب به نظر می رسد این است که تمرکز رسانه ها بر مواردی است که قبلاً هم مردم می دانسته اند. در نتیجه تنها شواهد جدیدی رو شده است.

به عنوان مثال پدر فقید «دیوید کامرون»، یک شرکت برون مرزی را برای پنهان کردن میلیون ها پوند پول خانوادگی از محل تأدیه کنندگان مالیات انگلستان به راه انداخته بود (موضوعی که وسیعاً در سال ۲۰۱۲ گزارش شد). یا «رامی مخلوف»، سردسته دزدهای بشار اسد، دیکتاتور سوریه، را در نظر بگیرید که سال ۲۰۱۱ از سوی اتحادیه اروپا تحریم شد.

تمرکز بعدی رسانه ها بر «آدم بد» های کتاب واشنگتن بود: ولادیمیر پوتین یا اعضای متعدد دفتر سیاسی حزب «کمونیست» چین که همگی کوهی از پول را قایم کرده اند.

آیا ممکن است اکثر افرادی که پایشان به این رسوایی باز شده، همان سیاستمداران و چهره های «محترم» دنیای تجارت در «دمکراسی» های غربی باشند؟ یعنی افرادی نظیر کامرون که می گوید مسائل مالیاتی «موضوع خصوصی» هستند و ادعا می کند هیچ کار خلاف قانونی انجام نداده است؟ داده های ICIJ با نشان دادن این که انگلستان خود قویاً سرمنشأ پول های کثیف است، به ما پاسخ مثبتی می دهد.

در حالی که روزانه ۲۲۰۰ کودک به خاطر اسهال یعنی یک بیماری سهل العلاج می میرند، ۲۰ تریلیون دلار پول مخفی در حوزه های قضایی برون مرزی سرتاسر جهان خاک می خورد. فرار مالیاتی، یک جرم بدون قربانی نیست.

اما متأسفانه وقتی که تبهکاران قانون گزار باشند، چنین چیزی به هیچ وجه جرم محسوب نمی شود. زمان آن است که آن ها را از کار برکنار کرد.

- ثروت ابرثروتمندان را مصادره کنید.

- به کاهش هزینه های عمومی از طرف «سازمان درآمدها و گمرکات سلطنتی» (HMRC) پایان دهید. راه های فرار مالیاتی را ببندید. وادارشان کنید که مالیات های پرداخت نشده را جمع آوری کنند. مالیات بر ابرثروتمندان و سرمایه کلان را بالا ببرید.

- بانک ها و شرکت های مهم را ملی و تحت کنترل و مدیریت دمکراتیک کارگری قرار دهید؛ بدون پرداخت غرامت، مگر در صورت اثبات نیاز.

- با اعمال مالکیت عمومی بر نقاط حساس و کلیدی اقتصاد، می توان برنامه ریزی سوسیالیستی و دمکراتیک صنایع و خدمات را برای رفع نیازهای اکثریت معرفی کرد.

<http://www.socialistworld.net/doc/7534>